درس ۶ : مهر و وفا

این شعر سرودهٔ «حافظ» و در قالب «غزل» است.

ماجرای این درس ...

به هرنت می‌شه گفت که از زیباترین غزل‌های تاریخ ادب فارسی غزل‌های حافظ شیرازیه. هر غزل، حال و هوای خاص خودش رو داره و با اینکه خیلی ساده و روان سروده شده، مفاهیم و معانی زیادی رو می‌شه از هر بیتش بیرون کشید. در این درس یکی از غزل‌های بی‌نظیر حافظ رو با هم می‌خونیم و لذّت می‌بریم.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد

اهل وفا: اهل عشق و محبّت، وفاداران به پیمان الهی

معنی هر کس که از اهل عشق و محبّت (وفاداران به پیمان الهی) جانبداری کند، خداوند همیشه او را از بلا حفظ می‌کند.

مفهوم توصیه به جانبداری از وفاداران به پیمان الهی **آرایه** جانب کسی را نگه‌داشتن: کنایه از حمایت‌کردن از کسی/ تکرار صامت «د»: واج‌آرایی/ «هر» و «در»: جناس ناهمسان **دانش ادبی** در این بیت «وفا» و «بلا» کلمات قافیه و «نگه دارد» ردیف است. **دستور** «خدا» نهاد مصراع دوم است. ضمیر «ش» در «خداش نگه دارد» مفعول است. (خدا او را از بلا نگه دارد.)

نکته: مفهوم این بیت نزدیک به این آیهٔ شریفه است: ﴿وَ مَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾: «هر کس به خدا توکّل کند؛ پس او برایش کافی است.»

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید و نقش دستوری ضمیر مشخص‌شده را بنویسید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خداش در همه حال از بلا نگه دارد

پاسخ: هر کس که از اهل عشق و محبّت (وفاداران به پیمان الهی) جانبداری کند، خداوند همیشه او را از بلا حفظ می‌کند./ ضمیر «ش» مفعول است (خدا او را نگه دارد).

سؤال: در بیت «هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد/ خداش در همه حال از بلا نگه دارد» کلمات قافیه و ردیف را مشخص کنید.

پاسخ: وفا و بلا: واژه‌های قافیه/ نگه دارد: ردیف *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

«حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست» که آشنا سخن آشنا نگه دارد

حدیث، ماجرا، روایت، سخن
حضرت، معادل «جناب»، پیشگاه، عنوانی برای بزرگداشت افراد

معنی سخن دوست را تنها به جناب دوست می‌گویم، زیرا فقط آشنا (معشوق) رازدار سخن آشنا (عاشق) است.

مفهوم فقط دوست، محرم راز است. **آرایه** مصراع اول از این بیت سعدی تضمین شده است: «حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست/ یکی تمام بود مطّلع بر اسرارم»/ دوست و آشنا: تکرار **دستور** حدیث: مفعول/ «آشنا»ی اول: نهاد/ سخن: مفعول (سخن را نگه دارد)/ «آشنا»ی دوم: مضافٌ‌الیه

نکته: منظور از آشنای اول «معشوق» و آشنای دوم «عاشق» است.
این بیت با بیت زیر ارتباط معنایی دارد:

تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

معنی تا زمانی که محرم راز نشوی، نمی‌توانی از رازهای عالم غیب رمزی را بشنوی، زیرا گوش نامحرم جایگاه شنیدن پیام سروش (فرشتهٔ پیام‌آور الهی) نیست. **مفهوم** فقط دوست، محرم راز است. **آرایه** آشنا و نامحرم: تضاد/ پرده و رمز: تناسب/ تکرار صامت «ش»: واج‌آرایی/ «پرده» ایهام دارد: ۱) نهانگاه، عالم غیب ۲) نغمه و آواز **دستور** آشنا: مسند/ رمزی: مفعول/ گوش: نهاد/ نامحرم[1]: مضافٌ‌الیه/ جا: مسند/ پیغام: مضافٌ‌الیه/ سروش: مضافٌ‌الیه

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست که آشنا سخن آشنا نگه دارد

پاسخ: سخن دوست را تنها در پیشگاه محترم دوست می‌گویم، زیرا فقط آشنا (معشوق) رازدار سخن آشنا (عاشق) است.

دلا! معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا[2] نگه دارد

معاش: زندگی، زیست، زندگانی کردن

معنی ای دل، آن‌گونه زندگی کن که اگر خطا و گناهی کردی، فرشته تو را دعا کند و از سقوط حفظ نماید.

مفهوم پاک زندگی‌کردن و نتایج خوب آن **آرایه** دلا: تشخیص (به خاطر مخاطب قرارگرفتن)/ دل: مجاز از انسان (اگر «دل» را مجاز از «انسان» بدانیم، دیگر «دلا» تشخیص نیست؛ پس یا مجاز را باید در نظر بگیریم یا تشخیص را.)/ لغزیدن پا: کنایه از انجام کار خطا و گناه/ دل، پا و دست: مراعات‌نظیر/ تکرار صامت «د»: واج‌آرایی **دستور** ضمیر «ـَت» در «فرشته‌ات» مفعول است. (فرشته تو را نگه دارد.)

---

۱. «نامحرم» در اینجا، صفتِ جانشینِ موصوف (= اسم) است؛ نامحرم= شخصِ نامحرم.
۲. «دستِ دعا» اضافهٔ اقترانی است که در آن، مضاف (دست) به منظور نشان‌دادن مضافٌ‌الیه (دعا) آمده است.

Scanned with CamScanner

نکته: منظور از «دو دستِ دعا»، دو دستی است که برای دعاکردن بالا می‌رود.

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای — فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

پاسخ: ای دل، آن‌گونه زندگی کن که اگر خطا و گناهی کردی، فرشته تو را دعا کند و از سقوط حفظ نماید.

سؤال: در بیت زیر نادرستی املایی را مشخص کنید و نقش دستوری ضمیر مشخص‌شده را بنویسید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

دلا معاش چنان کن که گر بلغذد پای — فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

پاسخ: «بلغزد» صحیح است./ ضمیر «ـَ ت» مفعول است (فرشته تو را نگه دارد).

سؤال: معنای واژهٔ مشخص‌شده را بنویسید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای — فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

پاسخ: «معاش»: زندگی، زیست، زندگانی‌کردن

گرت هواست که معشوق نَگْسَلَد پیمان — نگاه دار سرِ رشته تا نگه دارد

هوا: [اینجا] آرزو، خواسته / نگْسَلَد: رها نکند، قطع نکند / رشته: ریسمان طناب

معنی اگر آرزوی توست که معشوق به عهد و پیمانِ دوستی با تو وفادار بماند، تو نیز به عشق، وفادار باش و ریسمان محبّت را نگه دار. **مفهوم** وفاداری معشوق در گرو وفاداری عاشق است./ توصیه به وفاداری **آرایه** گر و سر: جناس ناهمسان / سر رشته را نگه‌داشتن: کنایه از وفاداربودن **دستور** ضمیر «ـَ ت» در «گرَت» متمّم است. (اگر برای تو هوا (آرزو) است که ...)[1] / «نَگْسَلَد»: از مصدرِ «گُسَلیدن» به معنای «گسستن، رهاکردن و قطع‌کردن» است./ «پیمان»: مفعول است (پیمان را نگسَلَد)

نکته: منظور از «رشته» عشق و محبّت است./ مصراع دوم یادآور این آیه از قرآن کریم است: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾؛ یعنی: «به پیمانی که با من بسته‌اید وفادار باشید تا به پیمانی که با شما بسته‌ام وفادار باشم» (بقره/ ۴۰)

سؤال: بیت زیر را به نثر روان معنی کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان — نگاه دار سر رشته تا نگه دارد

پاسخ: اگر آرزوی توست که معشوق به عهد و پیمانِ دوستی با تو وفادار بماند، تو نیز به عشق، وفادار باش و ریسمان محبّت را نگه دار.

صبا بر آن سرِ زلف ار دلِ مرا بینی — ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

صبا: بادی که از طرف شمال شرقی وزد؛ باد بهاری

معنی ای باد صبا، اگر [از کنار معشوق من گذشتی و] دل مرا بسته به زلف او دیدی، محبّتی کن و به دلم بگو که همان‌جا بماند [و خود را از یار جدا نکند]. **مفهوم** دل عاشق، گرفتار زلف معشوق است./ پیام‌رسانی صبا **آرایه** «ای] صبا» و «صبا بگو» و «گفتن به دل»: تشخیص / بر، سر، ار: جناس ناهمسان / تکرار صامت «ر»: واج‌آرایی / صبا: نماد پیام‌رسانی **دستور** ضمیر «ـَ ش» در «بگویش» متمّم است (به او بگوی)./ بینی: فعل مضارع التزامی (ببینی)

سؤال: «صبا» در ادبیات فارسی نماد چیست؟ *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

پاسخ: پیام‌رسانی *(میان عاشق و معشوق)*

سؤال: با توجه به بیت زیر نقش دستوری ضمیر «ـَ ش» را بنویسید. *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی — ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد

پاسخ: متمّم (به او بگو)

کالبدشکافی

در سنّت ادبی، زلف یار، آشیانهٔ دلِ عاشق است. حافظ در جاهای دیگری نیز به این موضوع اشاره کرده است:

عقل اگر داند که دل در بندِ زلفش چون خوش است — عاقلان دیوانه گردند از پی زنجیر ما

معنی اگر عقل آگاه شود که دل در بند زلف معشوق چه حال خوشی دارد، عاقلان نیز عقل را رها می‌کنند و در پی زنجیر دیوانگی ما مجنون می‌شوند.

چو گفتمش که دلم را نگاه دار، چه گفت؟ — «ز دست بنده چه خیزد؟ خدا نگه دارد»

معنی وقتی به معشوق گفتم که دلم را حفظ کن (با من نامهربانی نکن و دلم را نشکن) گفت: «از دست بنده کاری برنمی‌آید؛ خداوند دلت را حفظ کند.» **مفهوم** بدون خواست خدا کاری از بنده ساخته نیست. **آرایه** نگاه‌داشتن دل کسی: کنایه از ملاحظه و مراعات و محبّت‌داشتن به او/ دست: مجاز از قدرت و توان / «ز دست بنده چه خیزد؟»: پرسش انکاری (از دست بنده کاری برنمی‌آید.)/ برخاستن یا برآمدن کاری از دست کسی: کنایه از توان انجام کاری را داشتن / «که و چه»؛ «چو و چه»: جناس ناهمسان / خدا و بنده: تضاد

۱. می‌توانیم ضمیر «ـَ ت» را مضافٌ‌الیهِ «هوا» (آرزو) در نظر بگیریم: اگر هوایِ (آرزویِ) تو است ... .

دستور ضمیر «ـَ ش» در «گفتمش» متمم است (به او گفتم). / ضمیر «ـَ م» در «دلم» مضافٌ‌الیه است (دل من). / دستِ بنده: مضاف و مضافٌ‌الیه / «خدا» نهاد جملهٔ آخر است. / «چه» در مصراع اوّل، مفعولِ فعلِ «گفت» است و «چه» در مصراع دوم، نهادِ فعلِ «خیزد» است.

سؤال: نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت؟ «ز دست بنده چه خیزد؟ خدا نگه دارد»

پاسخ: ضمیر «ـَ ش»: متمم (به او گفتم)/ «بنده»: مضافٌ‌الیه/ «خدا»: نهاد

سؤال: بیت زیر به چه مفهومی تأکید می‌کند؟ *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت؟ «ز دست بنده چه خیزد؟ خدا نگه دارد»

پاسخ: بدون خواست خدا کاری از بنده ساخته نیست.

سَر و زَر و دل و جانم فدای آن یاری که حقِّ صحبتِ مهر و وفا نگه دارد *زر: طلا / صحبت: همنشینی*

معنی تمام وجود و ثروتم فدای آن یاری که حقِّ همنشینی عشق و وفاداری را ادا می‌کند. **مفهوم** جان‌فشانی در راه معشوق وفادار **آرایه** سر، دل و جان: مجاز از تمام وجود / زر: مجاز از ثروت و دارایی / سر و زر: جناس ناهمسان / «سر، دل و جان»: «مهر و وفا»: مراعات‌نظیر **دستور** فعل «باد» به قرینهٔ معنایی از پایان مصراع اول حذف شده است: سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری [باد] / در این بیت هشت ترکیب اضافی وجود دارد: ۱) سرِ من ۲) زرِ من ۳) دلِ من ۴) جانِ من ۵) فدای یار ۶) حقِ صحبت ۷) صحبتِ مهر ۸) صحبتِ وفا.

نکته: «سر و زر و دل و جان»، تمام دارایی مادّی و غیرمادّی است که عاشق، همه را فدای معشوق وفادار می‌کند.

سؤال: در بیت زیر کدام آرایهٔ ادبی دیده می‌شود؟ *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری که حقّ صحبت مهر و وفا نگه دارد

۱) حسن تعلیل ۲) سجع ۳) تشبیه ۴) مجاز

پاسخ: گزینهٔ «۴»؛ سر، دل و جان: مجاز از تمام وجود/ زر: مجاز از ثروت و دارایی

غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگارِ نسیمِ صبا نگه دارد *راهگذار: گذرگاه، محل عبور*

معنی [ای معشوق!] غبار گذرگاهی که تو بر آن گام نهاده‌ای، کجاست تا حافظ آن را به عنوان یادگاری که باد صبا از سمت تو آورده، نگه دارد؟ **مفهوم** باارزش‌بودن خاک پای معشوق **آرایه** صبا: نماد پیام‌رسانی / تکرار مصوّت بلند «ا» و صامت «ر»: واج‌آرایی **دستور** ضمیر «ـَ ت» در «راهگذارت» مضافٌ‌الیه است (راهگذارِ تو). / حافظ: نهاد مصراع دوم است که به ضرورت شعری، در مصراع اوّل آمده است.

نکته: منظور از «غبارِ راهگذار» گرد و خاک زمینی است که معشوق بر آن قدم نهاده و این غبار برای عاشق، محترم و مقدّس است. «باد صبا» که به کوی معشوق راه دارد این غبار را به عنوان یادگار برای عاشق می‌آورد.

سؤال: املای صحیح را انتخاب کنید. *(برگرفته از امتحانات مدارس کشور)*

غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم (صبا/ سبا) نگه دارد

پاسخ: «صبا» صحیح است.

ایستگاه آرایه

ایهام

ایهام یعنی «به گمان افکندن» و «سر دو راهی قراردادن». اگر در یک بیت یا یک جمله، با کلمه‌ای روبه‌رو شویم که حداقل دو معنی داشته باشد و هر دو معنی آن هم قابل قبول باشند، در این صورت آن کلمه ایهام دارد. پس **ایهام**، آوردن **واژه‌ای است با حداقل دو معنی** که **هر دو معنی آن موردنظر شاعر بوده باشد.** به مثال زیر دقّت کنید:

آواز تیشه امشب از بیستون نیامد گویا به خواب **شیرین** فرهاد رفته باشد *عزیز لاهیجی*

در این بیت «شیرین» ایهام دارد، زیرا «شیرین» هم به معنی «خوش» و هم نام «معشوق فرهاد» است و هر دو معنی را هم می‌توان در شعر جای‌گذاری کرد: امشب صدای تیشه از کوه بیستون نمی‌آید، احتمالاً فرهاد [۱] به خواب «خوش» رفته است. یا [۲] به خواب «شیرین‌خانم» رفته است.

پس برای به وجود آمدن آرایهٔ ایهام باید دو اتّفاق صورت بگیرد: [۱] کلمه‌ای دارای دو معنی باشد. [۲] هر دو معنی در جمله قابل جای‌گذاری باشد.

برای فهمیدن و پیداکردن آرایهٔ ایهام باید از معانی مختلف واژه‌ها آگاه باشیم و کلمات «ایهام‌دار» را خوب بشناسیم. در جدول زیر فهرستی از واژه‌های ایهام‌دار مهم را برای شما آورده‌ایم (لازم نیست این جدول را حفظ کنید؛ بلکه باید در اثر مراجعهٔ فراوان به این جدول، واژه‌های چندمعنایی و معانی آنها ملکهٔ ذهن شما شود):

واژه	معانی دوگانه	واژه	معانی دوگانه
آهو	۱- غزال ۲- عیب	پیاده	۱- متضادّ سوار ۲- مهره‌ای در شطرنج (= سرباز)
آیت	۱- آیهٔ قرآن ۲- نشانه	پیل (فیل)	۱- نام حیوان ۲- مهره‌ای در شطرنج
اسب	۱- اسب ۲- مهره‌ای در شطرنج	تار	۱- رشتهٔ مو ۲- تاریک ۳- نوعی ساز
افتاده	۱- بر زمین افتاده ۲- متواضع	تفسیر	۱- شرح و بیان ۲- تفسیر قرآن
بار	۱- مرتبه ۲- محموله ۳- میوه ۴- اجازهٔ حضور	چنگ	۱- دست ۲- نوعی ساز
باز	۱- پرندهٔ شکاری ۲- دوباره ۳- گشاده	چین	۱- نام کشور ۲- پیچ‌وتاب
بازی	۱- باز (= پرندهٔ شکاری) بودن ۲- بازی‌کردن	داد	۱- عدل ۲- فریاد ۳- فعل ماضی سوم‌شخص مفرد از مصدر «دادن»
برآید	۱- ممکن باشد ۲- طلوع کند	دار	۱- درخت ۲- چوبهٔ اعدام
بو	۱- رایحه ۲- آرزو	دارا	۱- داریوش ۲- ثروتمند
بوستان	۱- نام کتاب سعدی ۲- باغ	درگرفتن	۱- اثرکردن ۲- مشتعل‌شدن
پرده	۱- پوشش و حجاب ۲- نغمهٔ موسیقی	دستان	۱- زال (= نامِ پدر رستم) ۲- نیرنگ ۳- نغمه ۴- دست‌ها
پروانه	۱- اجازه ۲- نوعی حشره	دوش	۱- دیشب ۲- کتف
راست	۱- درست ۲- جهت راست (متضاد چپ)	مدام	۱- شراب ۲- پیوسته
رخ	۱- چهره ۲- مهره‌ای در شطرنج	مردم	۱- مردمک چشم ۲- انسان‌ها
روان	۱- روح ۲- جاری	مشتری	۱- خریدار ۲- سیارهٔ مشتری
رود	۱- رودخانه ۲- نوعی ساز ۳- فرزند	منصور	۱- پیروز ۲- نام حلّاج، عارف مشهور
روزی	۱- یک روز ۲- رزق و روزی	مهر	۱- خورشید ۲- محبت ۳- ماه مهر
زال	۱- پیر ۲- نام پدر رستم ۳- سفیدمویِ مادرزاد	نای	۱- حلق ۲- نی
سو	۱- سمت و جهت ۲- نور چشم	نقد	۱- سکه و پول ۲- بررسی
شانه	۱- کتف ۲- ابزار آرایش مو	نگران	۱- نگاه‌کننده ۲- دلواپس
شاه	۱- پادشاه ۲- مهره‌ای در شطرنج	نهاد	۱- ذات ۲- فعل ماضی سوم‌شخص مفرد از مصدر «نهادن»
شکر	۱- مادهٔ سفید شیرین ۲- نام همسر خسرو	حافظ	۱- نام شاعر معروف ۲- حافظ قرآن
شور	۱- غوغا ۲- نوعی مزه ۳- دستگاهی در موسیقی	حدیقه	۱- نام کتابی از سنایی ۲- باغ
قانون	۱- نوعی ساز ۲- مقررات ۳- اسم کتاب ابن‌سینا	حلّاج	۱- پنبه‌زن ۲- لقب عارف مشهور
قلب	۱- دل ۲- سکهٔ تقلبی ۳- دگرگون‌کردن	خلیل	۱- دوست ۲- لقب حضرت ابراهیم علیه‌السلام
قلم	۱- ابزار نوشتن ۲- شکسته (= قلم‌شده)	خویش	۱- خود ۲- خویشاوند
کنار	۱- آغوش ۲- ساحل ۳- جنب	شیرین	۱- نوعی مزه ۲- معشوق فرهاد و خسرو
گلستان	۱- نام کتابی از سعدی ۲- گلزار	عود	۱- چوب خوشبو ۲- نوعی ساز
گور	۱- قبر ۲- گور خر	عهد	۱- دوره ۲- پیمان
لاله	۱- نام گل ۲- نام نوعی چراغ	غریب	۱- عجیب ۲- بیگانه و ناآشنا
لب	۱- عضوی در صورت ۲- کنار، لبه	قابل	۱- قبول‌کننده ۲- لایق
ماه	۱- ماه آسمان ۲- سی روز	هوا	۱- جَو ۲- میل و هوس ۳- عشق
مجنون	۱- دیوانه ۲- عاشق مشهور	هزار	۱- عدد ۱۰۰۰ ۲- بلبل

Scanned with CamScanner

ایستگاه دستور

ضمیر چیست؟

ضمیرها واژه‌هایی هستند که جای اسم می‌نشینند و نقش‌های اسم را می‌پذیرند. مهم‌ترین کارکرد ضمیر، جلوگیری از تکرار اسم است. ضمیرها انواع مختلفی دارند که پرکاربردترین آنها ضمیرهای شخصی است.

دیروز به دیدن مهتاب رفتم و کتاب‌ها را به مهتاب دادم. ← دیروز به دیدن مهتاب رفتم و کتاب‌ها را به او دادم.

ضمیرهای شخصی به دو نوع ضمیرهای جدا (منفصل) و پیوسته (متّصل) تقسیم می‌شوند:

	منفصل		متّصل	
	مفرد	جمع	مفرد	جمع
اوّل‌شخص	من	ما	ـَ م	ـِ مان
دوم‌شخص	تو	شما	ـَ ت	ـِ تان
سوم‌شخص	او	ایشان	ـَ ش	ـِ شان

چند کاربرد ضمیر در شعر

شاید اگر تو نیز به دریا نمی‌زدی — هرگز به این جزیره کسی پا نمی‌گذاشت

به دام زلف بلندت دچار و سردرگم — مرا جدا مکن از حلقه‌های زنجیرم

تمام سهم من از روشنی همان نوری‌ست — که از چراغ شما در اتاق می‌افتد

نکته: ۱ حواستان باشد که ضمیر اوّل‌شخص مفرد (ـَ م) را با شناسهٔ فعل اشتباه نگیرید. شناسه، جزء لازم و ضروری هر فعل است که شخص و شمار آن را تعیین می‌کند؛ امّا ضمیرها به واژه‌ها اضافه می‌شوند: رفتم کتابم را برداشتم.
شناسه ضمیر شناسه

۲ گاهی فعل اسنادی «هستم» مخفّف و به «ـَ م» تبدیل می‌شود که نباید آن را با ضمیر اشتباه کنیم:

اگر ز مردم هشیاری ای نصیحت‌گو — سخن به خاک میفکن چرا که من مستم (مست هستم)

نقش ضمایر پیوسته (متّصل): معمولاً ضمایر پیوسته در سه نقش مفعول، مضافٌ‌الیه و متمّم ظاهر می‌شوند:

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد ← گفتم که بوی زلف تو من را گمراه عالم کرد.
مضافٌ‌الیه مفعول

گفتمش سلسلهٔ زلف بتان از پی چیست؟ ← به او گفتم سلسلهٔ زلف بتان از پی چیست؟
متمّم

جابه‌جاشدن ضمیرها، کار دشوار ما: در زبان ادبی، شاعران و نویسندگان به دلایل مختلف، اجزای جمله‌ها را جابه‌جا می‌کنند. این اتّفاق برای ضمیرها هم می‌افتد که باعث می‌شود کار تشخیص نقش آن‌ها دشوار شود؛ پس بهتر است ابتدا جمله‌ها را به شکل معمولی بازنویسی کنیم تا ببینیم ضمیرها کجا قرار می‌گیرند (فقط حواستان باشد معنی جمله‌ها تغییر نکند).

مضافٌ‌الیه ← گل در بر و می بر کف و معشوق به کام است — سلطان جهانم به چنین روز غلام است

بازنویسی مصراع دوم: سلطان جهان به (در) چنین روز غلام من است.

ضمیر «ـَ م» که در شعر به «جهان» چسبیده مضافٌ‌الیه آن نیست؛ یعنی شاعر نمی‌گوید: «سلطان جهان من!»؛ با مرتّب‌کردن جمله، ضمیر به جای خودش برگشت و دیدیم که مضافٌ‌الیه واژهٔ «غلام» است.

Scanned with CamScanner

مفعول ← اگر چه مستی عشقمِ خراب کرد ولی اساس هستی من زان خراب آباد است

بازنویسی مصراع اوّل: اگرچه مستیِ عشق، من را خراب کرد، ولی ...

متمّم ← روشنت گردد این حدیث چو روز گر چو سعدی شبی بپیمایی

بازنویسی مصراع اوّل: این حدیث چو روز برای تو روشن می‌شود.

به ظاهر و در اولین نظر به اشتباه می‌افتیم که شاید ضمیر «ـَ ت» مضافٌ‌الیه «روشن» باشد؛ امّا وقتی جمله را مرتّب می‌کنیم متوجّه می‌شویم که نقش آن در اصل، متمّم است که بعد از حرف اضافهٔ «برای» آمده است.

نکته: اگر ضمیر متّصل به فعل بچسبد، معمولاً یا مفعول است و یا متمّم: گفتمش: به او گفتم ... / دیدمش: او را دیدم.
متمّم — مفعول

گنج حکمت: حقّهٔ راز

این حکایت از کتاب «اسرارالتّوحید» نوشتهٔ «محمّدبن مُنَوَّر» است.

سؤال: محمّدبن منوّر نویسندهٔ کتاب ..... است. *(نهایی خرداد ۱۴۰۲)*

پاسخ: اسرارالتّوحید

روزی یکی نزدیک شـیخ آمد و گفت: «ای شـیخ! آمده‌ام تا از اَسـرار حق چیزی با من نمایی.» شیخ گفت: «بازگرد تا فردا». آن مرد بازگشت.

معنی روزی، شخصی نزد شیخ آمد و گفت: «ای شیخ! آمده‌ام تا از رازهای الهی چیزی به من نشان دهی.» شیخ گفت: «برگرد و فردا بیا.» آن مرد برگشت.

آسرار: جمعِ سرّ، رازها
حقّ: در اینجا منظور حقیقت محض، یعنی خداوند است.

شیخ بفرمود تا آن روز، موشی بگرفتند و در حُقّه کردند و سر حقّه محکم کردند.

معنی شیخ دستور داد تا آن روز موشی گرفتند و در جعبهٔ کوچکی کردند و درِ آن جعبه را محکم بستند.

حُقّه: محفظهٔ کوچکی که دری جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گران‌بها به کار می‌رود؛ جعبه، صندوق

دیگر روز آن مرد بازآمد و گفت: «ای شـیخ! آنچ وعده کرده‌ای، بگوی.» شـیخ بفرمود تا آن حُقّه را به وی دادند و گفت: «زینهار، تا سر این حُقّه باز نکنی!»

آنچ: مخفّف آنچه
وعده‌کردن: قول‌دادن
زینهار: مبادا، مراقب باش

معنی روز بعد، آن مرد بازگشت و گفت: «ای شیخ! آنچه قول داده‌ای، بگو». شیخ دستور داد تا جعبه را به او دادند و گفت: «مبادا درِ این جعبه را باز کنی!» **مفهوم** توصیه به رازداری

مرد حُقّه را برگرفت و به خانه رفت و سودای آنش بگرفت که آیا در این حقّه، چه سرّ است؟ هر چند صبر کرد نتوانست، سرِ حقّه باز کرد و موش بیرون جست و برفت.

برگرفتن: برداشتن
سودا: اندیشه، هوس، خیال
سودای کاری گرفتن کسی را: هوس کاری به سر کسی زدن

معنی مرد جعبه را برداشت و به خانه رفت و این فکر و خیال به سرش افتاد که در این جعبه چه رازی است؟ هر چه صبر کرد، نتوانست [تحمّل کند]، درِ جعبه را باز کرد و موش بیرون پرید و رفت. **دستور** ضمیر «ـَش» در «آنش» مفعول است (سودای آن او را گرفت).

مرد پیش آمد و گفت: «ای شیخ! من از تو سرّ خدای تعالی طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!»

معنی مرد پیش [شیخ] آمد و گفت: «ای شیخ! من از تو راز خداوندِ بلندمرتبه را خواستم، تو موشی به من دادی؟»

Scanned with CamScanner

شـیخ گفت: «ای درویش! ما موشـی در حُقّه به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی داشت؛ سرِّ خدای را با تو بگوییم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!»

معنی شیخ گفت: «ای درویش! ما موشی را در جعبه به تو دادیم، نتوانستی پنهانش کنی، راز خداوند را با تو بگوییم، چگونه می‌توانی نگاه داری؟» **مفهوم** اسرار الهی را نباید فاش کرد. / اهمّیت رازداری **دانش‌ادبی** «چگونه نگاه خواهی داشت؟»: پرسش انکاری (نمی‌توانی نگاه داری.)

Scanned with CamScanner